عالمانِ در میدان

مهدی پورحسین

هفته پیش، به مناسبت سالروز درگذشت آیت‌الله شیخ الشریعه اصفهانی از مراجع تقلید سده گذشته در همین صفحه از ایشان با عنوان «مجاهد در میدان»، تجلیل شد. امتیاز شیخ الشریعه این بود که در هنگامه اشغال ایران و عراق، در جنگ جهانی اول، علاوه بر تشویق و تحریک مردم مسلمان برای مبارزه با اشغالگران، خود مستقیم به میدان جنگ آمده و با اشغالگران و عوامل آنان به مبارزه پرداخت. حضور مستقیم در میدان نبرد در هنگامه جنگ و جهاد، شیوه رایج عالمان راستین شیعه و سلف صالح ما بود که از افتخارات تاریخی روحانیت شیعه به شمار می‌رود. چنان که امام‌خمینی در پیام تاریخی خود به روحانیت در اسفندماه ۱۳۶۷ فرمودند: در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی، علمای اسلام اولین کسانی بوده‌اند که بر تارک جبین‌شان خون و شهادت نقش بسته است. کدام انقلاب مردمی- اسلامی را سراغ کنیم که در آن حوزه و روحانیت پیش کسوت شهادت نبوده‌اند و بر بالای‌دار نرفته‌اند و اجساد مطهرشان بر سنگفرش‌های حوادث خونین به شهادت نایستاده است؟.

امتیاز «در میدان بودن»، هم از رسالت الهی روحانیت بر می‌خیزد و هم از «مردمی» بودن این نهاد سرچشمه می‌گیرد. در حوزه رسالت الهی، الگوی تمام عیار روحانیان، وجود مقدس پیامبر عظیم الشأن اسلام(ص)، امیرالمؤمنین علی(ع) و دیگر ائمه طاهرین(ع) هستند که در همه سختی‌ها و مرارت‌ها، در اول صف مبارزه حضور داشتند و در جنگ‌ها نیز، اول خود لباس رزم می‌پوشیدند، سپس مردم را دعوت به جهادِ جان و مال می‌کردند. در جنبه مردمی بودن نیز، چون روحانیت برخاسته از متن مردم است، همیشه مشکلات متن جامعه را با گوشت، پوست و استخوان خود لمس می‌کرده و در همه سختی‌های اجتماعی با مردم تا پای جان همراهی می‌کرد. در دوره معاصر نیز، مبارزه و نهضت امام‌خمینی با طاغوت زمان و نیز جنگ تحمیلی هشت ساله، نمونه بارز این ایثارگری است که روحانیت در همه صحنه‌ها، در صف اول سختی‌ها و مشکلات حضور داشت، زندان و شکنجه را به جان خرید و در این راه نیز هزاران شهید و جانباز تقدیم این هدف مقدس کرد.

اما امروزه گویی صحنه‌ها، به جهات مختلف دگرگون شده است. از یک سو، صحنه مبارزه و جهاد، از میدان نبرد مستقیم تن به تن و حمل اسلحه، به جنگ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تمام عیار مبدل شده و خط مقدم نبرد نامرئی و گم شده است و هم روحانیت با به دست گرفتن قدرت و حکومت از حضور در متن مردم عادی فاصله گرفته، گویی صدای آنان را به سختی می‌شنود. از این رو است که گویی روحانیتی که در همواره تاریخ اسلام، به ویژه در ایران، جلودار مردم و حلّال مشکلات آنان بوده است، در سخت‌ترین برهه تاریخی، حضور چندانی در صحنه ندارد و مردم نمی‌دانند در مشکلاتی که با آن دست و پنجه نرم می‌کنند چگونه بر آنان تکیه کنند!. بدون تعارف، امروز حال مردم خوب نیست، سایه جنگ بر کشور سنگینی می‌کند، وضعیت اقتصادی نابسامان است و تورم کمر شکن شده است. فرهنگ عمومی دچار اضطراب شده، آرامش روانی جامعه به حداقل رسیده است. اگر در این شرایط حیران، علمای دین به ویژه مراجع عظام تقلید در میدان حاضر نباشند و تکیه گاه مردم نشوند پس برای چه زمانی قرار است، تکیه گاه مردم باشند؟ اگر حضرات علمای دین منتظر جبهه‌های جنگ به شیوه گذشته هستند تا لباس رزم پوشیده در خط مقدم حاضر شوند، مطمئن باشند که دیگر اتفاق نخواهد افتاد. امروزه جبهه‌ها عوض شده و خطوط مقدم از سرحدات به خانه‌ها، حوزه‌های شخصی، ذهن‌ها و درون آدم‌ها رسوخ کرده و امروزه خط مقدم جبهه، دل‌های مردم است که علما اگر بنا است پشوای مردم باقی بمانند باید در این میدان حاضر باشند و به داد مردم بی‌نوا برسند.

این دعوت دلسوزانه هرگز به معنای مقابله با اشخاص یا نهادهای خاص و حکومت نیست و بدین معنا نیست که در این شرایط علما و روحانیت دنبال مقصر بگردند و در برابر آن صف آرایی کنند بلکه مقصود این است که علما و مراجع عظام باید بار دیگر در صحنه اتحاد و همدلی مردم با همدیگر و مردم با دولت مردانِ حاضر شوند و در یک جو صمیمی و همدلانه، اولاً به مردم آرامش ببخشند و ثانیاً دنبال راهکار پایان دادن به مشکلات فعلی بگردند و مردم را مطمئن سازند که بدنبال رفع درد و رنج و حل مشکلات آنان هستند.

در این شرایط، نخستین اقدام روحانیت که بسیار تأثیرگذار هم خواهد بود، از خودگذشتگی روحانیت است. بدین معنا که بخشی از روحانیان محترمی که از امکانات نسبی مالی برخوردارند، با پشتوانه مراجع عظام تقلید و جلوداری آنان و نیز شخصیت‌های تأثیر گذار دیگر این صنف اعلام کنند اولاً سطح برخورداری احتمالی خود از مواهب دنیوی را در حوزه شخصی و خانوادگی کاهش می‌دهند و به سطح عادی مردم می‌رسانند. ثانیاً سازمان روحانیت اعلام کند به جز بودجه‌های ضروری تأمین اجتماعی، از بقیه بودجه‌های دولتی خود می‌گذرد و از این پس، به نفع رفاه و آسایش مردم، داوطلبانه آن را دریافت نخواهد کرد.

این اقدام نه تنها مرجعیت شکننده امروزی روحانیت را بهبود خواهد بخشید و مردم را امیدوار به آنان خواهد کرد بلکه دیگر نهادهای حکومتی را تشویق خواهد کرد، در لبیک به فراخوان رئیس جمهور محترم، دست به خانه تکانی زده، مصرف بودجه‌ای خود را به حداقل برسانند تا به نفع مردم محروم که امروزه درصد بسیار بالایی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، مصرف گردد.

دستاوردهای هجرت امام خمینی به پاریس

چهاردهم مهرماه سالروز هجرت تاریخی امام خمینی به پاریس در سال ۱۳۵۷ می‌باشد. پس از فشار دولت عراق مبنی بر خروج امام خمینی از این کشور و منع دولت کویت از ورود امام خمینی در تاریخ ۱۳۵۷/۷/۱۲ و احتمال راه‌ندادن دیگر کشورهای اسلامی، امام خمینی تصمیم گرفت به پاریس مهاجرت کند. ایشان در ۱۳۵۷/۷/۱۴ با چند نفر از همراهانشان و سه مأمور امنیتی عراق از بغداد به سوی فرانسه حرکت کرد و هواپیمای حالم در ساعت ۱۴:۲۰ به وقت محلی، در فرودگاه اورلی پاریس فرود آمد.

واکنش‌ها

با سفر امام خمینی به پاریس رژیم پهلوی غافلگیر شد. آنان گمان می‌کردند ایشان به لیبی یا الجزایر یا یکی دیگر از کشورهای اسلامی می‌رود. از این‌رو محمدرضا پهلوی در پیام تبریکی به وزیر امور خارجه ایران که برای شرکت در اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک بود، از مذاکره موفقیت‌آمیزش با همتایان عراقی‌اش درباره خروج امام خمینی از عراق ابراز رضایت کرد. تحلیل رژیم پهلوی این بود که با دورشدن امام خمینی از مرزهای ایران، فرصتی برای تأثیرگذاری نخواهد داشت درحالی‌که ایشان پس از ورود به فرانسه، به چهره محبوب رسانه‌های غربی تبدیل شد و ارتباطش با ایران به‌مراتب گسترده‌تر از گذشته گردید.

با ورود امام خمینی به پاریس، نمایندگان دولت فرانسه در دیدار با ایشان، پیام رسمی دولت فرانسه را مبنی بر ممنوعیت هر گونه فعالیت سیاسی ابلاغ کردند ولی ایشان توقف فعالیت‌های سیاسی را نپذیرفت و اعلام کرد هر کجا باشد، مواضع خود را برای رساندن صدای مردم مظلوم ایران به جهانیان بیان خواهد کرد و با این حال، یادآور شد پیام‌ها و اطلاعیه‌های ایشان به زبان فارسی است و تنها به ایران فرستاده می‌شود و در فرانسه منتشر نمی‌شود. سخن از اخراج ایشان از فرانسه نیز در میان بود که شاپور بهرامی سفیر ایران در فرانسه به دولت این کشور خبر داد که با اخراج ایشان از فرانسه موافق نیست. با این حال، روزنامه فیگارو از روزنامه‌های نزدیک به ژیسکاردستن رئیس‌جمهور، نخستین مصاحبه با امام خمینی را به عنوان مذاکره در ۱۳۵۷/۷/۲۲ منتشر کرد و با این کار عملاً مصاحبه با ایشان آزاد شد. به‌تدریج مصاحبه‌های دیگر خبرنگاران ازجمله فلورا لوئیس از نیویورک تایمز آمریکا، لوسین ژرژ از لوموند فرانسه، خبرگزاری آسوشیتدپرس، تلویزیون سی‌بی‌اس آمریکا با امام خمینی به‌طور مفصل درباره ایران و مسائل جهان در روزنامه‌ها نشر پیدا کرد به گونه‌ای که برخی از نویسندگان، این سفر امام خمینی را سبب احیای اسلام دانستند. پس از هجرت امام خمینی به فرانسه، برخی از علما و روحانیون ایران، با ارسال تلگرام و نامه، یا سفر به پاریس و دیدار با ایشان، از محدودیت‌های ایجادشده که منجر به این هجرت شد، اظهار نگرانی کردند.

پس از هجرت امام خمینی، ساواک در ۱۳۵۷/۷/۲۰، مأموری ویژه برای ارزیابی شرایط و تنظیم گزارش به پاریس فرستاد. براساس گزارش، این شخص، امام خمینی تا روز ۱۶ مهر، در خانه‌ای در پاریس که صادق قطب‌زاده برای ایشان فراهم کرده بود، اقامت داشت. محل اقامت بعدی از ۱۶ تا ۱۹ مهر ذکر شده است که خانه‌ای متعلق به کولت، همسر فرانسوی فیروز عسگری فرزند مهدی، دانشجوی ساکن پاریس است. این گزارش محل سوم اقامت امام خمینی که از ۱۹ مهر در آن ساکن شده است را خانه‌ای در میان باغ وسیعی ذکر کرده که متعلق به پدر کولت است. این گزارش افزون بر بیان سابقه مبارزاتی اطرافیان امام خمینی در پاریس و ارتباط قبلی آنان با ایشان، شامل گزارشی از دیدار مأمور ویژه ساواک با کنت الکساندر دو مارانش، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت وقت فرانسه نیز در تاریخ ۱۳۵۷/۷/۲۱ هست. مارانش در این دیدار، ایجاد زمینه‌های خروج امام خمینی از عراق را احتمالاً ناشی از توصیه خود به صدام حسین دانست که چندی پیش درباره زحمت و دردسر ماندن امام خمینی در عراق، به او پیغام داده بود. او همچنین تصریح کرد چهار روز پیش، دولت فرانسه تصمیم گرفت به توصیه وی (کنت) امام خمینی را بیرون کند؛ اما با کمال شگفتی سفیر ایران از وزارت خارجه فرانسه خواست تا از اخراج ایشان صرف‌نظر کند. با توجه به برخی تلاش‌هایی که ازسوی اطرافیان امام خمینی برای انتقال ایشان به ایتالیا وجود داشت، مارانش پیشنهاد داد دولت ایران می‌تواند برای این انتقال زمینه‌چینی کند و با وجود هرج و مرج در آن کشور، به آسانی ایشان را از میان ببرد اما ساواک این اقدام را به مصلحت نمی‌دید. در هرحال مارانش، تأکید کرد به رئیس‌جمهور فرانسه نیز گزارش داده است که اقامت امام خمینی در فرانسه، جز مزاحمت و درگیری برای دولت نتیجه‌ای ندارد. مأمور ساواک در این دیدار از مارانش درخواست کرد در صورت امکان تمهیداتی بیندیشند تا امام خمینی را به دریافت ویزا از آمریکا و سفر به این کشور ترغیب کنند. به‌رغم درخواست اخراج امام خمینی ازسوی برخی از مقامات فرانسوی که روابط نزدیکی با رژیم پهلوی داشتند و خواستار اخراج امام خمینی از فرانسه شدند، جنبش چپ فرانسه که از مخالفان رژیم پهلوی حمایت می‌کرد، مخالف این مسئله بود. سرانجام نظر دسته نخست پیشی گرفت و بار دیگر حکم اخراج امام خمینی در آذر ۱۳۵۷ صادر شد اما این تصمیم و سختگیری‌های دولت فرانسه به امام خمینی موجب شد سیاستمداران، احزاب، شخصیت‌ها و مردم ایران و دیگر نقاط جهان به این موضوع اعتراض کنند. این واکنش‌ها، مقامات فرانسه را در تنگنا قرار داد و به‌تدریج از محدودیت‌های اعمال‌شده بر ایشان کاسته شد. ایشان خود در مهر ۱۳۵۸، با اشاره به وقایع هجرت و شرایط مطلوبی که سفر به پاریس برای رساندن پیام انقلاب ایجاد کرد، تصریح کرد دولت فرانسه در آغاز جانب احتیاط نگه می‌داشت و مهربانی ابتدایی این دولت موجب شد ایشان مطالب خود را در پاریس، بیش از آنچه توقع داشت منتشر کند.

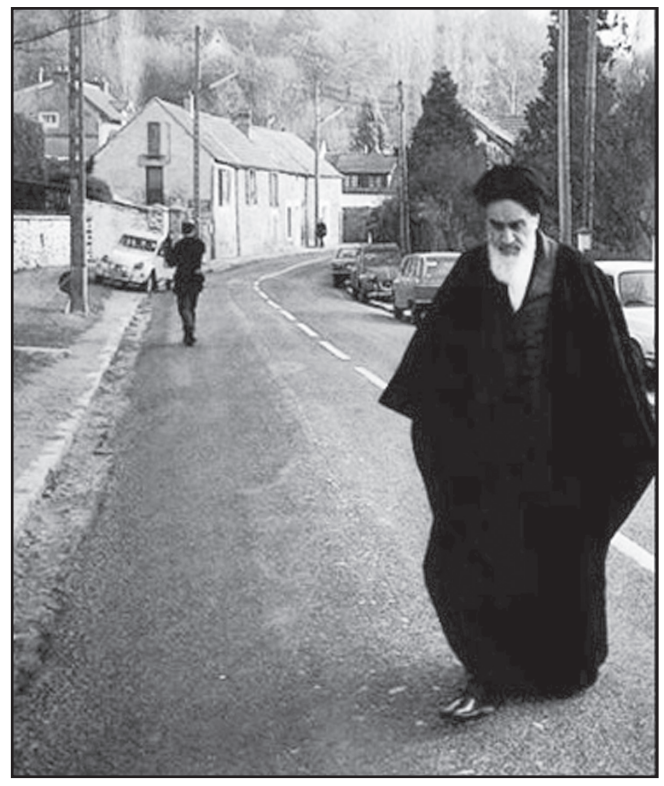

***تحلیل رژیم پهلوی این بود که با دورشدن امام خمینی از مرزهای ایران، فرصتی برای تأثیرگذاری نخواهد داشت؛ درحالی‌که ایشان پس از ورود به فرانسه، به چهره محبوب رسانه‌های غربی تبدیل شد**

دستاوردها

هجرت امام خمینی به پاریس، موجب اوج‌گیری سریع انقلاب شد و رهبری انقلاب را برای امام خمینی از جهاتی چند آسان کرد؛ زیرا وسایل ارتباط‌جمعی موجود در فرانسه به‌مراتب بیشتر و پیشرفته‌تر از عراق بود. همچنین رسانه‌های گروهی فراوانی در فرانسه و اروپا وجود داشتند که امام خمینی می‌توانست دیدگاه‌های خود را به‌وسیله آنها برای مردم مطرح کند. فرانسه نیز به عنوان کشوری دموکراتیک نمی‌توانست مانعی اساسی در راه مبارزات ایشان ایجاد کند. طبق قانون فرانسه اقامت امام خمینی برای مدت طولانی نیاز به ویزا داشت؛ از این‌رو امام خمینی در جواب خبرنگاران درباره اقامت در پاریس، آن را موقتی می‌دانست تا بتواند در کشور اسلامی دیگری به مبارزه خود ادامه دهد چنان‌که تأکید داشت از هیچ دولتی درخواست پناهندگی نخواهد کرد؛ با این حال، خاطرنشان کرد که از «مردم محترم» فرانسه بدی ندیده است.

امام خمینی به مدت ۱۱۷ روز در فرانسه اقامت داشت و حجم دیدارها و گفتگوهای ایشان در جلدهای ۴ و ۵ و بخشی از جلدهای ۳ و ۶ صحیفه امام را به خود اختصاص داده است. ایشان در این مدت، ۶۵ سخنرانی، ۱۱۷ مصاحبه با رسانه‌ها، ۴۱ پیام، دیدارها و گفتگوهای بسیاری با رجال سیاسی و روحانی ایرانی و مقامات یا نمایندگان کشورهای خارجی و رهبران نهضت‌های اسلامی جهان و ارسال ۲۷ نامه به افراد حقیقی و حقوقی داشته است. ایشان سفر به فرانسه را جزو مقدرات الهی دانست زیرا توانست در این سفر با مصاحبه با خبرنگاران کشورهای مختلف، مسائل مربوط به ایران را در سراسر دنیا منتشر کند و تبلیغات سوء رژیم پهلوی بی‌اثر شود و در داخل کشور نیز ملت ایران با تکیه بر قدرت ایمان و وحدت کلمه علیه رژیم پهلوی قیام کنند. با اوج‌گیری انقلاب اسلامی اوضاع ایران به‌سرعت تغییر کرد و امام خمینی در دوازدهم بهمن ۱۳۵۷ از فرانسه به ایران بازگشت.

***هجرت امام خمینی به پاریس، موجب اوج‌گیری سریع انقلاب شد و رهبری انقلاب را برای امام خمینی از جهاتی چند آسان کرد**

امام خمینی هنگام خروج از فرانسه و بازگشت به ایران و پس از آن، از همکاری دولت فرانسه درباره تأمین امنیت و آزادی بیان و مهمان‌نوازی مردم آن کشور سپاسگزاری کرد. ایشان در یازده بهمن ۱۳۵۷، یک روز پیش از ترک فرانسه در پیامی کوتاه با اشاره به چهار ماه اقامت خود در فرانسه، از دولت این کشور که وسایل امنیت و آزادی بیان ایشان را فراهم ساخت و از «اهالی محترم» که با حس انسان‌دوستی علاقه خود را به آزادی و استقلال ایران نشان دادند، سپاسگزاری کرد و از زحماتی که به همسایگان و اهالی نوفل لوشاتو داده است پوزش خواست و از آنان خواست احترامات ایشان نسبت به خود را بپذیرند و اظهار امیدواری کرد مهمان‌نوازی دولت و ملت فرانسه و حس آزادی‌خواهی آنان را فراموش نکند چنان‌که پس از پیروزی انقلاب در دیدار نخستین سفیر جمهوری اسلامی ایران در فرانسه با ایشان بار دیگر از ملت فرانسه که به ایشان فرصت رساندن صدای ملت ایران را از کشور آزاد فرانسه به جهان و به ملت ایران برساند، سپاسگزاری کرد. ایشان همچنین مدتی بعد در ۲۸ خرداد ۱۳۵۸ در پیامی به والری ژیسکاردستن، رئیس‌جمهور فرانسه بار دیگر از وی به دلیل پذیرایی و مهمان‌نوازی دولت فرانسه تشکر کرد و یادآور شد از این کشور بود که ایشان توانست ندای حق و حقیقت را به ملت ستمدیده ایران برساند و انقلاب استثنایی ایران را رهبری کند. ایشان در این پیام با اشاره به اینکه روابطی که ایران را به فرانسه پیوند می‌دهد همواره بر مبنای اخلاقی و تمدن‌های دو طرف و احترام متقابل پایه‌ریزی شده است، از دخالت برخی محافل فرانسوی در امور دادگاه‌های ایران اظهار شگفتی کرد و از آنان خواست احساس همدردی بیشتری با انقلاب ایران نشان دهند. ایشان در پایان نیز خطاب به وی با تأکید بر اینکه دست او را می‌فشارد و امیدوار است روابط دوستانه دو کشور بیش از پیش گسترش و استحکام یابد، از وی خواست مراتب حق‌شناسی و آرزوهای ایشان را برای ملت فرانسه بپذیرد.

فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حاج آخوند

پانزدهم مهرماه ساروز درگذشت آیت‌الله حاج شیخ مجتبی حاج آخوند کرمانشاهی (۱۳۰۸ - ۱۳۸۰ ش)، از روحانیون مبارز کرمانشاه در انقلاب اسلامی است. او بارها به اتهام طرح مرجعیت و رهبری امام خمینی و انتقاد از برنامه‌ها و سیاست‌های حکومت پهلوی، دستگیر شد. آیت‌الله حاج آخوند، علاوه بر تدریس علوم دینی و تربیت طلاب و فضلا، خدمات فرهنگی و اجتماعی فراوانی، قبل و بعد از انقلاب، انجام داد که هم‌اکنون نیز آثار و برکات زحمات بی‌شائبه وی جاری است.

فعالیت‌های سیاسی

سابقه مبارزات سیاسی آیت‌الله حاج آخوند به قبل از سال ۱۳۴۲ ش، در جریان افشاگری امام خمینی در مورد مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی برمی‌گردد. وی در جریان مذکور و دیگر حرکت‌های سیاسی امام علیه دستگاه ستمشاهی پهلوی، در قم و در کنار امام شرکت چشمگیر داشت.

آیت‌الله حاج آخوند بنابر فرمان امام خمینی به ایشان، مبنی بر هجرت به کرمانشاه، به قصد تقویت بنیه علمی طلاب و فضلا و رهبری سیاسی مردم آن سامان، در سال ۱۳۴۲ ش (۱۳۸۳ ق) به زادگاهش بازگشت. با ورود وی، روحی دوباره در کالبد دینی و سیاسی مردم آن شهر دمید و حیاتی دیگر گرفت.

وی در بدو ورودش به کرمانشاه، مسجد حاج شهبازخان را مرکز حرکت‌های سیاسی و مبارزه با دستگاه ستمشاهی و اطلاع‌رسانی دینی و سیاسی به مردم قرار دارد. این مسجد و مدرسه به علت گسترش ساخت و ساز شهر کرمانشاه، به مرور زمان در مرکز شهر قرار گرفت. از این رو، موقعیت بسیار مناسبی برای ارتباط با مردم پیدا کرد. حاج آخوند از این موقعیت، استفاده نیکو برد و علاوه بر اقامه نماز جماعت و فعالیت‌های مذهبی و اداره امور مدرسه علمیه، مبارزات و فعالیت‌های سیاسی را نیز در این مکان مهم متمرکز کرد.

بینش و خط مشی حرکت‌های سیاسی آیت‌الله حاج آخوند، برگرفته از رفتارها و موضع‌گیری‌های اصولی امام خمینی در عرصه‌های مختلف سیاسی بود، چه این که امام راحل در شکل‌گیری شخصیت علمی و معنوی وی نیز نقش اول را در بین استادان بزرگ او ایفا می‌کرد. او بر سه اصل «رهبری مرجع آگاه»، «وحدت، خصوصاً در بین خواص و عالمان» و «تدین مردم و آگاهی آنان از دین و دنیای خود» تأکید فراوان داشت. به همین دلیل پس از ورود به کرمانشاه، در راستای تحقق این سه اصل، اقدامات جدی و چشمگیری انجام داد که در صفحه ۲۱ پرونده وی در ساواک به این جهات اشاره شده است. مضمون آن چنین است: «شیخ مجتبی حاج آخوند که مدت‌ها در ایام تحصیل در قم زندگی نموده و ایام تعطیل در کرمانشاه اقامت می‌کند، اخیراً برای همیشه قم را ترک و قصد دارد در کرمانشاه اقامت کند. وی با بعضی از عالمان شهر ملاقات و اظهار می‌کند «آقای خمینی به من پیغام داده است تا به شما بگویم در هفته یک یا دو جلسه تشکیل و در آن جلسه‌ها، فعالیت‌های دولت را که مخالف با دین و شئون روحانیت است، افشاگری کنید».

حاج آخوند کرمانشاهی در شناساندن امام خمینی به مردم، به عنوان مرجعی کامل و رهبری آگاه به مسائل زمان، بسیار تلاش کرد. تلاش‌های او در معرفی شخصیت علمی و سیاسی امام خمینی تنها به سخنرانی‌ها و ملاقات‌هایش با مردم و خواص محدود نمی‌شد؛ بلکه از خطیبان زبردست و آگاه سراسر ایران نیز به همین منظور دعوت کرد که از جمله‌اند: آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله خزعلی، شهید سید علی اندرزگو؛همان‌طور که عالمان شهر نیز در این راستا به روشنگری مردم می‌پرداختند. در پرونده حاج آخوند در ساواک چنین آمده است: «موضوع: تبلیغ به نفع خمینی. شیخ مجتبی آخوند (روشن) فرزند حسن متولد ۱۳۰۸ شماره شناسنامه ۱۰۴ کرمانشاه و شیخ عبدالخالق عبداللهی فرزند محمدعلی متولد ۱۳۰۵ شماره شناسنامه ۱۴۲۱۰ و شیخ محمدحسین زرندی فرزند علی اکبر متولد ۱۳۱۱ زرند شماره شناسنامه ۱۸ ساوه و حسین معطری فرزند جواد متولد ۱۳۰۶ کرمانشاه شماره شناسنامه ۴۴۵۳ در پاسخ سؤالی که مردم در مورد تعیین جانشینی آیت‌الله حکیم می‌نمایند، اظهار می‌دارند: «خمینی مرجع تقلید می‌باشد».

و نیز آمده است: «شیخ مجتبی روشن از روحانیون طرفدار خمینی و دارای پرونده می‌باشد و اغلب مشاهده شده کلیه طلاب مخالف که از شهرستان‌های دیگر به کرمانشاه وارد می‌شوند، دور وی جمع و اقدام به صحبت‌های خلاف می‌نمایند». و باز آمده است: «شیخ مجتبی روشن فرزند حاج آخوند، پیش‌نماز مسجد حاج شهبازخان یکی از وعاظ متعصب و ناراحت و طرفدار خمینی بوده و کراراً نیز به ساواک استان هدایت شده است».

ریشه این علاقه به اولین برخورد وی با امام در قم برمی‌گردد. وی می‌گوید: «در اوایل طلبگی که تازه به لباس روحانیت ملبس شده بودم، روزی قصد زیارت امام راحل کردم. دیدم جلوتر از من، یکی از شخصیت‌های مهم

مملکتی دستگاه حاکم طاغوتی به قصد ملاقات با امام، وارد بر امام شد. امام با حالت عادی با وی برخورد کرد و جلوی پای او بلند نشد و من درحالی که این عمل امام را نظاره‌گر بودم، به محضرشان رفتم، دیدم امام با کمال تواضع جلوی پای بنده بلند شد و دستی بر سرم کشید و اظهار محبت و شفقت کرد. در آن جا، آن چنان صحبت امام در دلم نشست که مرا تا ابد شیفته خود نمود؛ چه این که من را که طلبه‌ای بیش نبودم، بر بالاترین مقام‌های دنیوی ترجیح داد». این عشق و علاقه حاج آخوند به امام باعث شده بود که او را سربازی فداکار و تابع محض ایشان قرار دهد. او بارها می‌گفت: «من در تمام ابعاد در امام فانی بودم». وی در خاطراتش گفته است: «به اتهام طرفداری از «خمینی قدس سره» ساواک کرمانشاه مرا دستگیر و مورد بازجویی قرار داد. رئیس ساواک وقت کرمانشاه به من گفت: بیا، نه کار با خمینی داشته باش و نه با شاه؛ ما هم با تو کاری نداریم. گفتم: برو یک چاقوی تیز بیاور! گفت: برای چه؟ گفتم: برای آن که عملاً به تو بفهمانم چقدر به خمینی علاقه‌مندم. گفت: به فرض چاقو را آوردم، چگونه اثبات می‌کنی؟ گفتم: می‌خواهم شاهرگم را بزنم تا ببینی در تک تک گلبول‌هایم عشق به خمینی است و قطره‌های خون من همه شهادت به عشق زیاد من به خمینی می‌دهند. از این رو، من نمی‌توانم از او دست بردارم. رئیس ساواک با تعجب بسیار به من نظاره می‌کرد و بعد از مدتی، مکث دستور داد تا مرا آزاد کنند».

آیت‌الله حاج آخوند با آگاهی و ایمان به هدف مقدس خود، هر روز بیش از پیش با توکل بر خداوند متعال بر فعالیت‌ها و اقدامات روشنگرانه خود بر ضد نظام ستم شاهی پهلوی افزود، تا جایی که تاب و تحمل ساواک مرکز (در تهران) نیز به پایان رسید و به قصد خاموش کردن نوای آگاهی بخش و انقلابی او، دستور بازرسی منزل و دستگیری وی را به ساواک کرمانشاه ابلاغ کرد.

بالآخره وی در تاریخ ۱۳۵۲/۸/۱۲ شمسی به دستور ساواک مرکز دستگیر و بعد از سه روز بازداشت در ساواک کرمانشاه محاکمه و به سه سال زندان محکوم شد و در تاریخ ۱۳۵۲/۸/۱۵ به کمیته ضد خرابکاری ساواک تهران تحویل و به زندان اوین انتقال داده شد و بارها مورد شکنجه قرار گرفت. همسر وی گفته است: «در یکی از ملاقات‌ها با همسرم در زندان اوین، متوجه شدم که ناخن‌های وی را کشیده‌اند».

آیت‌الله حاج آخوند با کوشش عالمان کرمانشاه و قم بعد از شش ماه، از زندان آزاد شد و به کرمانشاه بازگشت. وی بعد از آزادی از زندان، نه تنها از مواضع خود دست برنداشت، بلکه بیش از پیش به فعالیت‌های سیاسی خود افزود. آگاه کردن مردم نسبت به ظلم حاکم طاغوتی و برنامه‌های ضد دینی آن و اعلام مرجعیت امام خمینی و امثال آن، از جمله این فعالیت‌هاست. از این رو، ساواک برنامه تضعیف وی را به مرحله اجرا گذاشت که گوشه‌ای از آن در پرونده ایشان در ساواک آمده است.

خدمات فرهنگی و اجتماعی

از جمله خدمات فرهنگی و اجتماعی وی، تعمیر و مرمت مسجد و مدرسه حاج شهبازخان در سال ۱۳۶۷ ش. است که به دلیل شدت فرسودگی قابل استفاده نبود و با زحمت‌های فراوان وی به بهره‌برداری رسید. این مسجد و مدرسه یکی از مکان‌های مهم فرهنگی، مذهبی و اجتماعی در سطح استان بشمار می‌رود و رونق آن، مرهون مدیریت عالمانه و کوشش‌های بی‌دریغ آیت‌الله حاج آخوند می‌باشد. هم‌اکنون در این مدرسه طلاب و فضلای زیادی مشغول به تحصیل هستند و حتی این میراث فرهنگی، در ایام تعطیلات حوزه پذیرای روحانیانی است که به قصد تبلیغ و ارشاد به آن سامان هجرت می‌کنند.

مرحوم حاج آخوند در مبارزه با افکار منحرف، نیز بسیار جدی بود و به صورت منطقی به افشاگری علیه مروجان عقاید باطل و انحرافی می‌پرداخت. ترویج افکار منحرف چنان وی را نگران می‌سازد که نامه‌ای به امام خمینی قدس سره می‌نویسد و امام در ۱۸ صفر ۱۳۹۳ ق. خطاب به ایشان چنین می‌نویسند: «بسمه تعالی. خدمت جناب مستطاب عمادالاعلام و ثقةالاسلام آقای حاج آقا مجتبی حاج آخوند دامت افاضاته. مرقوم محترم، که حاوی مطالبی راجع به بعضی دستجات بود، واصل گردید. در این موضوع مراجعه شده است و این نحو اجتماعات و تبلیغات به صورت مذهبی که ممکن است برای سرگرم کردن مسلمین و انحراف آن‌ها در اجتماع بر ضد اجانب باشد، همیشه بوده و است و موجب نگرانی است. و ضمناً چون با اسمای فریبنده توأم است، نمی‌شود به طور صراحت نفی و اثباتی نمود. از خداوند تعالی بیداری مسلمین و دستجات آن‌ها را از شر اجانب خواستار است. از جنابعالی امید دعای خیر دارم. والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته. روح‌الله الموسوی الخمینی.»

حاج آخوند برای کاستن مشکلات مالی مردم، که ریشه بسیاری از معضلات اجتماعی است، صندوق قرض الحسنه ولی عصر علیه‌السلام را تأسیس کرد که آثار مثبت زیادی به همراه داشته است. این صندوق هنوز فعالیت می‌کند. البته ایشان به طور مستقیم نیز به نیازمندان کمک مالی می‌کرد، چنان که آیت‌الله نجومی در مورد خدمات حاج آخوند می‌نویسد: «ایشان تا جایی که از نظر مالی میسر بود، به فقرا و افراد کم درآمد و نیازمند کمک می‌کردند و در این مورد مضایقه نداشتند».

آیت‌الله حاج آخوند ازسوی رهبر کبیر انقلاب، مناصب سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مختلفی را برعهده گرفت، از جمله فرماندهی کمیته انقلاب اسلامی شهر کرمانشاه از طرف شورای مرکزی کمیته انقلاب اسلامی، نماینده امام در جهاد سازندگی، نماینده مجلس خبرگان رهبری در دو دوره، نماینده امام در دانشگاه علوم پزشکی، مسئول اداره عقیدتی - سیاسی ارتش در غرب کشور، نماینده امام در بنیاد مسکن، نماینده امام در امور حسبیه، سرپرستی حوزه علمیه کرمانشاه به همراه آیت‌الله محمدحسین زرندی.

مجسمه اخلاص و خدمت

عرض ارادتی به اب‌الشهید حاج شیخ محمدجواد کشمیری

مهدی حاضری

مطلع شدیم ابوالشهید، مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدجواد کشمیری (۱۳۲۰-۱۴۰۴) پس از عمری تلاش و خدمت خالصانه به اسلام و مسلمین خصوصا طلاب و روحانیون دیار کریمان، هفته گذشته به دیدار حق شتافت.

انصافا آن بزرگوار را می‌توان مجسمه اخلاص و خدمت دانست. او همه زندگی خودش را وقف خدمت به اسلام و مردم کرده و در این مسیر سر از پا نمی‌شناخت. وی از یاران و علاقمندان حضرت امام به شمار می‌رفت و سابقه مبارزه با رژیم شاه و زندان داشت و در دوران پیروزی انقلاب به هدایت و روشنگری مردم خصوصا در منطقه رفسنجان و شهرها و روستاهای اطراف آن مشغول بود.

به واسطه خدمات فراوانش بود که حضرت امام پس از پیروزی انقلاب، زمانی که در قم حضور داشتند برای تجلیل و تکریم از خدماتش به منزل او می‌روند و وقتی فرزندش سعید در جبهه به شهادت می‌رسد وی را مورد تفقد قرار داده و با دست مبارک خویش، ذیل عکس او جمله‌ای نوشته و امضا می‌کنند.

مرحوم کشمیری از ابتدای دهه پنجاه اقدام به تأسیس و راه‌اندازی مدرسه‌ای جهت اسکان و تحصیل طلاب کرمانی در شهر قم می‌کند و در ابتدای امر با همکاری دو نفر دیگر از روحانیون کرمانی حضرات حجج اسلام جاویدی و فهیم کرمانی، منزلی بزرگ و قدیمی واقع در پشت بازار قم را به این امر اختصاص می‌دهند.

او که فردی امین و مورد وثوق و اطمینان حضرت امام بوده و از ایشان اجازه اخذ وجوهات شرعیه را داشت، با همکاری دوستانش، منازل متعددی را در خیابان ارم قم، مجاور کتابخانه بزرگ مرحوم آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی خریداری و با مدیریت خود اقدام به ساخت مدرسه کرمانی‌ها با ساختمانی بسیار بزرگ و مجهز در این مکان کرد که در نوع خود کم نظیر است.

وی با تلاش و پیگری زیاد توانست افراد خیر زیادی را برای تأمین مالی این طرح گردهم آورد و همچنین موقوفات بسیاری در استان کرمان و سایر نقاط کشور برای اداره آن در آینده فراهم کند.

مرحوم کشمیری سال‌های طولانی به عنوان عضو هیئت امنای دفتر تبلیغات اسلامی قم و بعثه امام خمینی و رهبری در ایام حج مشغول خدمت بوده و ازسوی حضرت امام در مرداد ۱۳۶۳ به عنوان عضو دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه منصوب گردید.

این بنده خوب خدا، سال‌های پایانی عمر به واسطه بی‌مهری مسئولین امر و بعضی صاحبان قدرت، عزلت و گوشه نشینی اختیار کرده و ازسوی برخی افراد غافل و ناآگاه نیز مورد اذیت و آزار قرار گرفت. خداوند او را رحمت کند و در کنار انبیاء و ائمه و صالحین مسکن و مأوی داده و اجر زحمات و خدمات صادقانه و مخلصانه‌اش را به بهترین وجه عطا فرماید.

متن خاطرات مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین کشمیری ازسوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده است. این کتاب در هشت فصل سامان یافته است. فصل اول به زندگی نامه، تحصیلات، ورود به قم و وضعیت رفسنجان و علمای آن می‌پردازد. در فصل دوم نکات جالبی از ویژگی‌های آیت‌الله العظمی بروجردی را بیان می‌کند. فصل سوم به چگونگی آغاز مبارزات روحانیت می‌پردازد و این موضوع را در فصل چهارم با عنوان دوران تبعید امام خمینی پی می‌گیرد و به اقدامات انقلابیون در این دوره اشاره دارد. فصل پنجم شامل خاطرات آقای کشمیری از زندان شاه و شکنجه‌های مخوف و مقاومت در برابر آن است. فصل ششم و هفتم به وقایع و فعالیت‌های مبارزان در سال‌های ۵۶ و ۵۷ می‌پردازد که از جمله آنها شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی خ